

## دکتر دنیل کی. دارکو، رساله‌های زندان، جلسه ۵ موضوع گیری، کولسیان ۳

دن دارکو و تد هیلدبرانت © 2024

این دکتر دن دارکو و مجموعه سخنرانی‌هایش در مورد رساله‌های زندان است. این جلسه ۵ است. موضوع بگیرید، کولسیان ۳.

به درس‌های مطالعات کتاب مقدس در مورد رساله‌های زندان خوش آمدید. تاکنون، ما چند نکته در مورد این نامه‌ی بزرگ به نام کولسیان را پوشش داده‌ایم و اکنون بحث در مورد فصل دوم را ادامه می‌دهیم. در این بخش از بحث، ما بر این موضوع تمرکز می‌کنیم که چگونه کلیسا باید پایه‌هایی را که در مورد چگونگی ایستادن و ریشه داشتن در مسیح و زندگی کردن آن شناخته است، به کار گیرد.

و از آیات ۱۶ تا ۱۹ که آغاز این جلسه را تشکیل می‌دهند، به شرح زیر می‌بینیم. پس، هیچ‌کس در مورد خوردن و آشامیدن یا در مورد جشن یا ماه نو یا سبت، شما را قضاوت نکند. اینها سایه‌هایی از چیزهای آینده هستند، اما اصل از آن مسیح است.

نگذارید کسی با اصرار بر ریاضت و پرستش فرشتگان، با تفصیل در مورد رؤیاهای، با ذهن شهوانی خود که بی‌دلیل به آن رسیده است و با عدم پایبندی به سر که تمام بدن از آن تغذیه می‌کند و با مفاصل و رباط‌هایش به هم پیوسته است، با رشدی که از جانب خداست، شما را رد صلاحیت کند. آنچه در اینجا می‌یابیم جالب است. پولس این دو جمله را اثبات کرده و به آنها در مورد مرکزیت مسیح و اینکه چگونه پذیرش مسیح باید زندگی‌ای باشد که در او پایه‌گذاری، بنا و تثبیت شده باشد، یادآوری کرده است.

بنابراین اکنون او به آنچه آنها باید انجام دهند می‌پردازد و این هسته اصلی پیام از آیات ۱۶ تا ۱۹ است. این کاری است که نباید انجام دهید. اجازه ندهید که خودتان مورد قضاوت قرار بگیرید.

آیه ۱۶. شما این توانایی را دارید که اجازه ندهید مورد قضاوت قرار بگیرید. به عبارت دیگر، شما کنترلی بر کسانی که شما را قضاوت می‌کنند ندارید، اما این توانایی را دارید که ارزیابی، سخنان یا توصیف آنها از خودتان را نپذیرید.

دو، اجازه ندهید کسی شما را رد صلاحیت کند، انگار که وارد یک مسابقه می‌شوید یا به موسسه‌ای که رویای تحصیل در آن را داشتید، می‌روید و همیشه فکر می‌کردید که بخشی از آن هستید و کسی سعی می‌کند به شما بگوید نه، شما به اینجا تعلق ندارید. پولس می‌گوید شما این توانایی را دارید که نگذارید کسی شما را رد صلاحیت کند. مسئولیت شخصی.

در این آیات، فقط ببینید که این الگو چگونه پیش می‌رود. دیدن اینکه آیات ۱۶ و ۱۸ چگونه این مسائل را نیز بیان و چارچوب‌بندی می‌کنند، بسیار بسیار جالب است. ابتدا، یک هشدار می‌بینید، و در آیه ۱۸ هشدار می‌بینید.

و سپس، مسئله اصلی که در آیه ۱۶ ب به آن پرداخته شده است را می‌بینید. همچنین، مسئله اصلی ۱۸ ب را نیز به موازات آن می‌بینید. و سپس می‌بینید که چگونه پولس در آیه ۱۷، ارزیابی از آنچه در جریان است ارائه می‌دهد، و سپس ارزیابی مشابه را در آیه ۱۹ مشاهده می‌کنید.

بنابراین، اگر بخواهیم آن را به همین شکلی که هست بخوانیم، اینگونه خواهد بود: هیچکس شما را قضاوت نکند - آیه ۱۶ الف

الف. هیچکس شما را رد صلاحیت نکند. مسئله اصلی اینجا چیست؟ از آیه ۱۸۱۶

مسئله‌ی خوردنی‌ها، آشامیدنی‌ها، و در مورد اعیاد و ماه نو و نور. هیچکس در این مورد شما را قضاوت نکند. مسئله‌ی اصلی از آیه‌ی ۱۸ چیست؟ کسانی که بر ریاضت و پرستش فرشتگان اصرار دارند و در مورد رؤیاهایی که بدون دلیل مغرور شده‌اند، با جزئیات صحبت می‌کنند.

و با ذهن جسمانی، نگذارید شما را رد صلاحیت کنند. ارزیابی از آیه ۱۶

این ارزیابی را ارائه می‌دهد. اینها سایه‌ای از چیزهای آینده هستند. اما اصل ماجرا متعلق به کیست؟ ۱۷ مسیح.

ارزیابی از آیه ۱۹. محکم نگرفتن سر، سرّی که تمام بدن از آن تغذیه می‌شود و به هم پیوند می‌خورد، از طریق هر مفصل و رباطی که با رشدی از جانب خداست، رشد می‌کند. آنچه اینجا اتفاق می‌افتد این است که کسانی که احتمالاً شما را رد صلاحیت می‌کنند، به آنچه مهم است، محکم نجسبیده‌اید.

آنها را نادیده بگیرید. سپس پولس به تفصیل در مورد این موضوع بحث خواهد کرد. بنابراین، بیایید نگاهی دقیق‌تر به آیات ۱۶ تا ۲۳ بیندازیم.

چگونه این گفتمان آشکار می‌شود. خب، آیه ۱۶. او به وضوح شروع به اشاره به ماهیت آموزه‌های نادرست معلمانشان می‌کند.

آنها واقعاً دوست دارند در مورد قوانین غذایی و اعیاد یهودی صحبت کنند. جالب اینجاست که آنها بر ریاضت و ریاضت تأکید دارند. و به غذا بسیار علاقه دارند.

چه کسی غذا را دوست ندارد؟ اما به نظر می‌رسد که آنها مرزهای غذا را برای ما خیلی فراتر می‌برند. بنابراین، آنها در مورد غذا نیز صحبت می‌کنند. و برخی از بحث‌های خود را بر روی فرشتگان متمرکز می‌کنند.

آنها زمان زیادی را صرف صحبت در مورد رؤیاهای و خواب‌ها می‌کنند. اوه، نمی‌دانم به برخی از این کلیساهای معنوی رفته‌اید یا نه. حتماً صدای بعضی از آنها را می‌شنوید.

مراقب باشید. من نمی‌گویم که آنها معلمان دروغین هستند. اما وقتی این نشانه‌ها را می‌بینید، مراقب باشید. زیرا این دقیقاً همان چیزی است که پولس می‌گوید در کلیسای کولسی اتفاق می‌افتاد.

تکبر با این همراه است. امروزه، حتی در آن زمان، اگر فکر می‌کنید چیز جدیدی است، هیچ چیز جدیدی زیر این آسمان وجود ندارد.

کسانی که این کار را می‌کردند، وارد می‌شوند و فرض می‌کنند که مسیحیان برتر از کسانی هستند که درگیر چنین کارهایی نیستند. بنابراین، آنها در تکبر مغرور شدند. من دوست دارم این را جهل در تکبر بنامم.

آنها هیچ ارتباطی با سر ندارند. آیه ۱۹. این باید واضح باشد.

آنها هیچ ارتباطی با مسیح ندارند. کسی که در مسیح‌شناسی والا درباره‌اش می‌خوانیم. کسی که از طریق او با او آشتی کرده‌ایم.

و آن یکی که ما دریافت کرده‌ایم. آنها هیچ ارتباطی با او ندارند. در واقع، به نظر می‌رسد که آنها قوانین دنیوی را ترویج می‌دهند.

پولس در آیات ۲۰ تا ۲۳، انتقاد بسیار شدیدی از این نوع رفتار را برجسته خواهد کرد. بیایید به آزمایشی نگاه کنیم که از زمان مرگ شما با مسیح و پیوستنتان به ارواح ابتدایی آغاز شده است.

نیروهای روحانی ابتدایی این دنیا. چرا؟ چرا انگار که هنوز به دنیا تعلق دارید، تسلیم قوانین آن می‌شوید؟ به عبارت دیگر، چون با مسیح مُرده‌اید، چرا طوری رفتار می‌کنید که انگار اهمیتی ندارد؟ چرا خودتان را تسلیم دستورات و نفوذ این فریبکاران و معلمان دروغین می‌کنید؟ آنها می‌آیند و می‌گویند، دست نزنید. نچسبید.

دست نزن. این قوانین که مربوط به چیزهایی هستند که با استفاده از بین می‌روند، صرفاً بر اساس دستورات و آموزه‌های انسانی وضع شده‌اند. مکث.

یادت هست وقتی گفت، همانطور که مسیح عیسی خداوند را پذیرفتی، پس در او راه برو، ریشه بگیر، در او بنا شو و استوار شو؟ و بعد ادامه داد، همانطور که به تو آموخته شد. آن جمله را یادت هست؟ حالا، او گفت، باید با این افراد اینجا مراقب باشی.

آنها صرفاً با دستورات و آموزه‌های انسانی می‌آیند. شما اینگونه آموزش ندیده‌اید. تسلیم شکل دیگری از آموزش نشوید.

چنین مقرراتی واقعاً ظاهری خردمندانه دارند. از بیرون هوشمندانه به نظر می‌رسند. با پرستش خودخواسته، فروتنی کاذب و رفتار خشن با بدن.

اما آنها هیچ ارزشی در مهار لذت جنسی ندارند. بنابراین، با نگاهی به پایان فصل دوم، شما را با این سوال تنها می‌گذارم که فکر کنید، چرا؟ چرا، گوی هنوز به جهان تعلق دارید، تسلیم قوانین می‌شوید؟ مو به خوبی به این سوال پاسخ می‌دهد یا به آن می‌پردازد. نکته پولس این است که مؤمنان دیگر جهان را خانه واقعی خود یا مکانی که به آنها دیکته می‌کند چه کسی هستند یا چگونه باید زندگی کنند، نمی‌دانند.

با مرگ با مسیح، ما از عناصر این دنیا آزاد شده‌ایم. و بنابراین، دیگر به دنیایی که آنها بر آن حکومت می‌کنند، تعلق نداریم. پس چقدر احمقانه است که همچنان تسلیم قوانین این دنیا باشیم.

چرا فکر می‌کنیم به چیز دیگری غیر از مسیح نیاز خواهیم داشت؟ در واقع، ما به هیچ چیز دیگری غیر از مسیح نیاز نداریم. از همین تریبون است که پولس جلو می‌رود و می‌گوید، حالا بیایید به زبان ساده صحبت کنیم. من به شما گفتم که اجازه ندهید خودتان مورد قضاوت قرار بگیرید.

و به شما گفتم که نگذارید رد صلاحیت شوید. اما چیزهای بیشتری هست که می‌خواهم بدانید. و حالا، ما در حال گذار از چیزی هستیم که در علم‌پژوهی به آن می‌گفتیم، که گاهی اوقات از حالت خبری به حالت امری تبدیل می‌شود.

ما در واقع از ارائه یک چارچوب کلامی گسترده‌تر به شما، به سمت چیزهای اخلاقی واقعی که برای زندگی خود به آنها نیاز دارید، حرکت می‌کنیم، که مستلزم مسئولیت شخصی از جانب شماست. نیازی به نوعی معلم

برای آموزش شما نیست. اوه، شما باید این کار را انجام دهید. حالا، انجام آنچه از شما خواسته می‌شود، یعنی چیزهای ملموس.

خب، بیایید نگاهی به فصل سوم بیندازیم. و اجازه دهید اینجا سریع به فصل سوم پردازم. خب، با نگاهی به فصل سوم، قبل از اینکه به فصل سوم برسیم، می‌خواهم دامنه‌ی چگونگی ادامه‌ی این بحث و چهار طرح کلی اساسی که در تلاش برای فهم فصل سوم دنبال خواهیم کرد را برایتان شرح دهم.

یکی دعوت به ایجاد یک طرز فکر سنگین است. دوم دعوت به کشتن و از بین بردن چیزهای قدیمی. اینها کلمات بسیار تحریک‌آمیزی هستند.

من سعی کردم زبان یونانی را به معنای واقعی کلمه ترجمه کنم تا شما قدرت آن را درک کنید. به جای گفتن فراخوان برای کشتن، می‌خواهم ظرافت نحوه‌ی انتقال تصویر در زبان یونانی را درک کنید. این چیزی است که واقعاً، واقعاً بد است و باید فوراً کشته شود.

می‌دونی، این نیست که تصمیم بگیریم چطور این چیز رو از بین ببریم؟ چطور دو هفته مریضش کنیم قبل از اینکه بمیره؟ نه، بد، بکشش. این همچنین فراخوانی برای درآوردن چیزهای قدیمیه، با استفاده از استعاره لباس پوشیدن به ژاکت و در واقع گفتن اینکه، درش بیار چون مردم اینجوری می‌بینند.

و تو این لباس کهنه و زمخت رو پوشیدی که خیلی خوب به نظر نمی‌رسه. درش بیار. خب، این بخش دومی خواهد بود که از آیه پنج تا یازده بررسی می‌کنیم.

در ادامه‌ی سخنرانی بعدی، به دعوت برای پوشیدن خود جدید خواهیم پرداخت. باز هم توجه کنید که این کاری است که ما انجام می‌دهیم، نه کاری که خدا این بار برای شما انجام خواهد داد.

بر اساس آنچه مسیح انجام داده است، این کاری است که شما باید انجام دهید. در نهایت، با نگاهی به فصل سوم، تا آیه اول از فصل چهارم، فکر می‌کنم قرار است طولانی باشد. ما به خداوندی مسیح در خانواده مؤمنان خواهیم پرداخت.

قبل از اینکه فصل سوم را بخوانیم، اجازه دهید توجه شما را به برخی از تضادهای اصلی که باید هنگام خواندن آزمون در نظر داشته باشید، جلب کنم. از همان ابتدا خواهید دید که بین طرز فکر آسمانی و طرز فکر زمینی تضاد شدیدی وجود دارد. بنابراین، پولس در واقع مسیحیان یا مؤمنان کولسی را به چالش می‌کشد تا طرز فکر آسمانی را در خود پرورش دهند و با طرز فکر زمینی زندگی نکنند.

آنچه زمینی است، به این معنا، همان چیزی است که نفسانی است. آنچه غیرخدایی است، آنچه غیرمسیحی است. آنچه آسمانی است، با دعوت مسیحی مطابقت دارد.

این همان چیزی است که از مسیح است. این زندگی شایسته و مورد رضایت مسیح است. پولس همچنان از یک فن بیان بسیار بسیار معمول یونان باستان استفاده خواهد کرد که الگوهای متضاد را برای بیان یک جمله قوی فرا می‌خواند و از یک الگوی متضاد قوی دیگر استفاده خواهد کرد، و او در واقع دعوت به مرگ خواهد کرد.

و بعد او با شما قرارداد می‌بندد تا زنده شوید. قطعاً، شما نمی‌خواهید با اسکلت‌ها وقت بگذرانید. و چیزهایی که متعلق به ستون مرده هستند باید در ستون مرده باشند.

اما برای زنده کردن پولس در فصل سوم این متن به تضاد جالب دیگری اشاره خواهد کرد. من به شما گفتم که از استعاره لباس برای درآوردن لباس کهنه و پوشیدن آن استفاده کنید.

جدید. حالا، بیایید به بخش اول طرح کلی نگاه کنیم. من تمام این الگوهای متضاد را در پس‌زمینه نگه می‌دارم.

و بیایید ببینیم که این بحث چگونه از آیه سوم بسط می‌یابد. اگر با مسیح برخیزانیده شده‌اید، آنچه را که در بالاست بجوید، جایی که مسیح در دست راست خدا نشسته است.

به آنچه در بالاست بیندیشید، نه به آنچه بر زمین است. زیرا شما مرده‌اید و زندگی شما با مسیح در خدا پنهان است.

وقتی مسیح، که زندگی شماست، ظهور کند، شما نیز با او در جلال ظاهر خواهید شد. ذهن خود را بر چیزهای بالا متمرکز کنید. و تمرکز بر چیزهای بالا، این بار شما را نه با مسیح، نه در ارتباط با مسیح، نه پشت سر مسیح، بلکه در مسیح قرار می‌دهد.

و پولس شروع به تصویرسازی تصاویر بسیار جالبی خواهد کرد. با همذات‌پنداری با مسیح در پیروزی‌اش بر مرگ، اکنون می‌توان ذهن خود را بر چیزهای بالا متمرکز کرد. زیرا آنجا جایی است که چیزهای درست که ارزش زیستن دارند، قرار دارند.

آنجاست که امید واقعی نهفته است. اگر یادتان باشد، در فصل اول، به شما یادآوری کردم که زیر کلمه امید خط بکشید یا آن را مشاهده کنید. و اینکه چطور چندین بار، شاید سه بار، فقط در فصل اول ظاهر می‌شود.

قلمرو آسمانی جایی است که مسیح در دست راست خدا نشسته است. بیایید اینجا مکث کنیم. برای دانشجویان غربی که این دوره را دنبال می‌کنند، این ممکن است برای شما عجیب به نظر برسد.

نشستن در دست راست به چه معناست؟ من اطلاعات زیادی در مورد برخی از کشورهای آسیایی یا کشورهای آمریکای لاتین ندارم. اما قطعاً، برای آن دسته از ما که در محیط‌های روستایی آفریقا بزرگ شده‌ایم، می‌دانید که وقتی روسای شهر دور هم جمع می‌شوند، رئیس ارشد در وسط می‌نشیند. کسی که فرماندهی رئیس ارشد را بر عهده دارد، در سمت راست در جایگاه قدرت قرار می‌گیرد.

و سپس دیگران از آنها پیروی می‌کنند. شما همچنین ممکن است بدانید، همانطور که ممکن است در فرهنگ‌هایی که با آنها آشنا هستید، باشد که دست چپ، دستی نیست که تمیز باشد، دستی که برای هر کار خوبی استفاده می‌شود. این مفهوم، یک مفهوم یهودی و یک مفهوم یونانی که به دست راست اقتدار اشاره دارد، دست راست تقدم را به فرد اقتدار نسبت می‌دهد، چندان دور از ذهن نیست.

ضمناً، مسیح در قلمرو آسمانی نشسته است، نه در سمت چپ. او در سمت راست، در دست راست خدا نشسته است. او در جایگاه اقتدار از طرف چه کسی است؟ از طرف شما.

بنابراین، به عنوان مؤمنان به مسیح، زندگی آنها اکنون در مسیح و در خدا پنهان است. دوباره به آیه سوم نگاه کنید؛ این یک عبارت بسیار جالب است تا بتوانیم آن را مفهوم سازی کنیم. اگر دوست دارید، آن را پویایی نارگیل بنامید.

زیرا تو مُردی و زندگی‌ات در مسیح، در خدا پنهان است. بنابراین، تصویر اینگونه خواهد بود. تو مُردی و این خداست، و در واقع، زندگی‌ات در مسیح پنهان است، که توسط خدا احاطه شده است، و تو آنجا محصور شده‌ای.

امنیت مضاعف. خیالتان راحت. آرامش.

این یک مثال مفهومی است و شما نمی‌خواهید آن را به نوعی مفهوم الهیاتی بسط دهید. نکته اصلی این است که ایجاد یک طرز فکر آسمانی، مؤمن را در مکانی امن با مسیح قرار می‌دهد. با این حساب، مؤمن می‌تواند به توسعه این طرز فکر ادامه دهد که در نهایت، به شکلی قابل توجه، جلال خدا را به ارمغان خواهد آورد.

داگلاس مو، در تلاش برای توضیح درست این مفهوم، پولس می‌گوید که در حال حاضر، هویت آسمانی ما واقعی اما پنهان است. ما قطعاً به صورت فیزیکی به بهشت منتقل نشده‌ایم. ما که به قلمرو آسمانی تعلق داشته‌ایم، هیچ تفاوتی با اطرافیانمان که هنوز به این دنیا تعلق دارند، نداریم.

آیه چهارم تأکید می‌کند که این وضعیت روزی تغییر خواهد کرد. در این میان، و با عرض پوزش از املائی نادرستم روی صفحه، جایگاه واقعی ما پوشیده است. و اگرچه ممکن است هیچ تفاوتی با اطرافیانمان نداشته باشیم، اما منظور پولس در این زمینه این است که ما قطعاً باید رفتار متفاوتی داشته باشیم.

در همین نکته است که او از آیه پنجم، جمله‌ای محکم بیان می‌کند. آیه پنجم، به زبان یونانی، در واقع به جای امر، به عبارت دیگر، فرمان می‌دهد، به قتل می‌رساند، این عبارت را در موقعیتی هم‌سخنانه، به قتل می‌رساند. بنابراین، اکنون که می‌دانید در این مکان با مسیح هستید و این طرز فکر آسمانی را در خود پرورش می‌دهید، به مرگ بسپارید.

ضمناً، این در توان شماست، به لطف خدا. باز هم، پولس نمی‌گوید به لطف خدا، و من فقط سعی می‌کنم اینجا کمی برایتان ملایم‌تر کنم. کشتن در توان یک مؤمن است. بنابراین، چه چیزی در شما زمینی است؟ آن چیزهای زمینی چه شکلی هستند؟ وای، آنها چیزی شبیه به این هستند.

فساد جنسی، ناپاکی، شهوت، امیال شیطانی، طمع، که بت‌پرستی است. وای. به خاطر این، خشم خدا نازل می‌شود.

و تو زمانی در این [چیزها] زندگی می‌کردی، اما اکنون باید همه آنها را از خود دور کنی - خشم، غیظ، بدخواهی، تهمت، سخنان زشت از دهانت.

به یکدیگر دروغ نگوئید، زیرا انسانیت کهنه را با اعمالش از خود بیرون کرده‌اید و انسانیت تازه را پوشیده‌اید، که به صورت خالق خود، در معرفت تازه می‌شود. در اینجا، یونانی و یهودی، ختنه شده و نشده، بربری سکایی، برده یا آزاد وجود ندارد، بلکه مسیح همه چیز و در همه است. بیایید کمی دقیق‌تر به این موضوع نگاه کنیم.

آنچه را که به طبیعت زمینی شما تعلق دارد، به قتل برسانید. و متوجه خواهید شد که این فهرست عمدتاً شامل گناهان جنسی است. ما به آن خواهیم پرداخت.

حالا، از شر رفتارهای مضر خلاص شوید یا آنها را کنار بگذارید. نگاهی دقیق به این لیست نشان می‌دهد که بیشتر آنها مربوط به گفتار و نحوه صحبت کردن شما هستند. همچنین یک الزام دیگر نیز در اینجا می‌بینید. که باید شیوه‌های قدیمی را کنار بگذارید و شیوه‌های جدید را به کار بگیرید.

و برای افراد جدید، خودِ جدید در حوزه دیگری، یعنی دانش، در حال تجدید است، که من اغلب در این سخنرانی در مورد آن صحبت کرده‌ام. طبیعت جدید آنقدر جدید است که از شکاف قومی-نژادی که آنها قبل از پیوستن به مسیح می‌شناختند، فراتر می‌رود. مرزهای مذهبی و اجتماعی در جامعه جدید یا خودِ جدید شکسته می‌شود، زیرا اکنون همه در خودِ جدید تحت مسیح یکی هستند.

بنابراین، بیایید این لیست را یکی یکی بررسی کنیم. ابتدا باید طبیعت زمینی و آنچه را که باید نابود شود در نظر بگیریم. توجه کنید که گفتم آنها عمدتاً جنسی هستند.

اولاً می‌گویم، طبیعت زمینی، چیزهایی که جسم با آنها دست و پنجه نرم می‌کند، فساد جنسی است. در واقع این کلمه یک کلمه چتری است که می‌تواند مفهوم یا توضیح بسیاری از اشکال فساد جنسی را در بر بگیرد. کلمه یونانی را می‌توان به زنا یا فساد جنسی ترجمه کرد.

می‌توان آن را به بی‌بندوباری ترجمه کرد. همه آن چیزهای جنسی را در خود دارد. و سپس، ما شروع به دیدن زبانی می‌کنیم که بیشتر بار معنایی یهودی دارد، که معمولاً برای رفتار جنسی و ناپاکی نیز استفاده می‌شود.

این کلمه را می‌توان به ناپاکی ترجمه کرد. ناپاکی به معنای ناپاکی جنسی. به مرگ محکوم کردن.

تو می‌توانی این کار را انجام دهی. کلیسای کولسی در صورت وقوع چنین اتفاقاتی توسط فرقه‌های چپاولگر، مستعد نفوذ آنها خواهد بود. آنها باید در نهایت کشته شوند.

آخرین مورد، امیال جنسی ذاتی در بدن است که فرد را به حرکت در می‌آورد. جالب است که متوجه شوید پولس گاهی اوقات به جای کلمه «آخرین»، از کلمه «طمع» استفاده می‌کند تا طمعی را که یک اشتیاق جنسی را به دنبال همسر کسی سوق می‌دهد، نشان دهد. در اینجا، او می‌گوید، آخرین را به قتل برسان، امیال شیطانی را به قتل برسان، و سپس در انتها کلمه یونانی را اضافه می‌کند و می‌گوید، طمع را که بت‌پرستی است، به قتل برسان.

این طمع گاهی اوقات حس طمع محض را به عنوان طمع برای پول، طمع برای چیزهای بیشتر، یا حریصانه‌ای می‌شناسیم، به همراه دارد. اما اغلب، وقتی در فهرست رذایل جنسی greedy که در انگلیسی به عنوان استفاده می‌شود، حس طمع برای همسر کسی، طمع برای شریک جنسی کسی را به همراه دارد. پولس می‌گوید که کلیسا می‌تواند او را به قتل برساند تا کلیسا بتواند با هم همکاری کند.

من به شما اشاره کردم که آنچه باید از تن به در کنید، اساساً فهرستی از اشکال مختلف خشم است. شاید قبلاً خودتان را در حال رفتار کردن به این شکل دیده باشید. آیا می‌توانید جامعه‌ای از مؤمنان را تصور کنید که نمی‌دانند چگونه به تفاوت‌ها پردازند، چگونه به مسائلی که پیش می‌آیند پردازند و اجازه می‌دهند خشم وجودشان را پر کند و آنها را در بر بگیرد؟ پولس می‌گوید در مورد نحوه نگاه آنها از بیرون، او از چیزی استفاده می‌کند که من گاهی اوقات آن را یک مدل ایستا در مورد آنچه می‌پوشید می‌نامم.

خب، تصور کنید پولس می‌گوید، وقتی می‌بینم که شما هم مثل من چه چیزی با ژاکتتان پوشیده‌اید، در واقع چیزی که من پوشیده‌ام باعث می‌شود که من به شکل خاصی به نظر برسم، انگار عصبانی هستم، پر از خشم، غضب، بدخواهی، تهمت، و تا جایی که به این زبان کثیف مربوط می‌شود، از نظر خشمی که با انواع کلمات و خشمی که به دنبال آن دروغ می‌آید، پولس می‌گوید، می‌دانید چیست؟ آن را کنار بگذارید. آن را کنار بگذارید. این در توان شماست که به لطف خدا آن را کنار بگذارید تا بتوانید شخصی باشید که خدا می‌خواهد.

اما قبل از اینکه ادامه دهیم، اجازه دهید کمی به این آیه پردازم. انواع خشم که در اینجا فهرست شده‌اند دوباره در رساله به افسسیان مطرح خواهند شد. در آنجا، برخی از آنها را یکی یکی برای شما شرح خواهم داد.

اما می‌خواهید بدانید که برخی از زبان‌های یونانی که اینجا استفاده می‌شوند، حس خشم درونی را منتقل می‌کنند. و برخی از این خشم، یعنی عصبانیت، به شیوه‌ای خشونت‌آمیز ابراز می‌شود. برخی از کلمات اینجا حس خشمی را منتقل می‌کنند که تا حدودی این نیت بدخواهانه را دارد که وقتی کسی عصبانی می‌شود، انواع کارهایی را انجام می‌دهد که پر از کینه و بدخواهی است تا کسی بیشتر آسیب ببیند.

در اینجا، شگفت‌انگیز است که پولس نمی‌گوید خدا این کار را برای شما انجام خواهد داد، همانطور که در افسسیان خواهیم دید، جایی که آنچه ما آن را انفعال الهی می‌نامیم، خود را در جایی قرار دهید که خدا بتواند این را از شما بگیرد. در کولسیان، باید آن را از خود دور کنید.

این در توان شماست. سپس او در آیه ۱۱ ادامه می‌دهد تا آنچه را که در خود جدید اتفاق می‌افتد، برجسته کند. در این جامعه جدید، برخی از مرزها در حال شکستن هستند و این مرزها شایان توجه هستند.

در اینجا، واضح است که هیچ یونانی، غیریهودی یا یهودی وجود ندارد. به عبارت دیگر، شکاف قومی-نژادی که در فرهنگ گسترده‌تر می‌توانست غالب باشد، دیگر نباید برای کسانی که مسیح را می‌شناسند، وجود داشته باشد. اجازه دهید پیشینه‌ای سریع در مورد فرهنگ‌ها و بومیایی شهرها در جهان مدیترانه باستان برای شما ارائه دهم.

نزدیک‌ترین شهر به کولوسی ۱۲۰ مایل دورتر است، شهری بسیار بزرگ به بزرگی جهان باستان به نام افسس. کولوسی، هیراپولیس، لائودیکه و شهرهای سه‌گانه، مرکز خوبی برای انواع فعالیت‌های چندفرهنگی هستند. باید توجه داشت که یهودیان یونانیان را خیلی دوست نداشتند.

از نظر فرهنگی، یهودیان احتمالاً ختنه شده‌اند. اکثر غیریهودیان ختنه نشده خواهند بود. آنها حتی ممکن است کسانی را که ختنه شده‌اند، مسخره کنند.

ما شواهدی داریم که نشان می‌دهد در فرهنگی که گاهی اوقات مراسم حمام عمومی برگزار می‌شود، وقتی مردان به حمام عمومی می‌روند و متوجه می‌شوند که برخی از مردان ختنه شده‌اند، در واقع آنها را تحقیر می‌کنند زیرا در واقع آنها یک اقلیت را تشکیل می‌دهند. اما در چارچوب مذهبی یهود، آنها غیریهودی هستند. آنها نجس هستند.

آنها بخشی از این عهد نیستند. بنابراین، همه این اختلافات در اردوگاه آنها وجود دارد. از نظر مذهبی یهودیان یک خدا را می‌پرستند، در حالی که دیگران ممکن است خدایان متعددی را پرستند و جادو و انواع فعالیت‌های مذهبی را به شیوه زندگی خود اضافه کنند.

یهودیان غیریهودیان را دوست نداشتند زیرا آنها نجس هستند. غیریهودیان را غیریهودی بدانید. اما وقتی صحبت از غیریهودیان می‌شود، یونانیان را در نظر بگیرید.

آنها اشغالگران جهان بودند. آنها قبل از رومی‌ها جهان را رهبری می‌کردند. به رابطه عشق و نفرت بین آمریکا و بریتانیای کبیر به عنوان کسی که در سیستم آموزشی بریتانیای کبیر زندگی کرده و توسط آن شستشوی مغزی داده شده است، فکر کنید.

می‌توانم پویایی خنده‌دار رابطه‌ی عشق و نفرت بین بریتانیایی‌ها و آمریکایی‌ها را برایتان تعریف کنم. البته امپراتوری بریتانیا وجود خارجی ندارد. آمریکا یک ابرقدرت جهانی است.

و حسادتی پنهانی در زیر آن وجود دارد. بنابراین، وقتی آمریکایی‌ها، آمریکایی‌ها، دور و برشان هستند و حشتناک‌ترین آدم‌ها می‌شوند. بریتانیایی‌ها می‌گویند آنها ادب ندارند.

«آنها در رستوران‌ها بلند صحبت می‌کنند. وقتی آمریکایی‌ها دور و برشان نیستند، بلد نیستند بگویند «لطفاً». و از این قبیل کلمات. آمریکایی‌ها، آنها عالی هستند.

آنها پر سر و صدا هستند. آنها می‌توانند نظر خود را بیان کنند. آنها فوق‌العاده هستند.

و شما شروع به دیدن این رابطه عشق و نفرت می‌کنید. می‌بینید، یونانیان قبل از رومی‌ها ابرقدرت جهان بودند. غرور آنها وقتی رومی‌ها قدرت را به دست گرفتند، خرد شد.

یونانی‌ها خیلی از رومی‌ها خوششان نمی‌آمد. رومی‌ها هم خیلی از یونانی‌ها خوششان نمی‌آمد. و خب، کلیسای را تصور کنید که یهودیان، یونانی‌ها، رومی‌ها و افرادی از سایر نقاط جهان در آن عضو هستند.

پولس می‌گوید، با تمام این تفاوت‌هایی که شما از پیشینه به کلیسا آورده‌اید، برای ما که در کلیسا هستیم دیگر چنین تمایزی بین یونانی و یهودی وجود ندارد. با بازگشت به ابتدای فصل اول، به شما یادآوری کردم. که پولس از کلیسا به عنوان برادر یاد می‌کند. و او به آنها یادآوری کرد که در واقع، پدر آنها خداست.

بنابراین، آنها اکنون به یک خانواده جدید تعلق دارند. و دیگر چنین تمایزی وجود ندارد. در آیه ۱۱، او در ادامه اشاره می‌کند که حتی چنین تمایزی بین ختنه شدن و ختنه شدن وجود ندارد.

بنابراین، یهودیان نباید در نتیجه این موضوع مشکلات زیادی ایجاد کنند. به نظر می‌رسد محققان معتقدند که معلمان دروغینی که سعی در ایجاد همه این آشوب‌ها از درون دارند، از پیشینه یهودی هستند. آنها احتمالاً ویژگی شماره یک را دارند که آنها را از غیریهودیان متمایز می‌کند.

ما ختنه شده‌ایم و شما ختنه نشده‌اید. ما از نسل ابراهیم هستیم و شما نیستید. ما قوم مقدس هستیم و شما نیستید.

شما خدایان بیشتری را می‌پرستید و از این قبیل چیزها. پولس می‌گوید، در مسیح، هیچ تفاوتی بین ختنه شده و ختنه نشده وجود ندارد. او در ادامه تمایز جالبی را مطرح می‌کند که باید توجه شما را به آن جلب کنم.

قبل از اینکه به تصمیم‌گیری بین بربرها و سکاها یا بربرها یا سکاها بپردازم، اجازه دهید موضوع برده و آزاد را به شما یادآوری کنم. فرد آزاد کسی است که برده نیست. یک برده را می‌توان خرید، اما یک برده می‌توانست با پرداخت قیمتی که برای خرید او استفاده شده بود، راه خود را باز کند.

برده‌داری، همانطور که بعداً در دنیای باستان برجسته خواهیم کرد، مبتنی بر نژاد نیست. اکثر بردگان از همان نژاد اربابان خود هستند. اما تمایز اجتماعی شدیدی بین برده و آزاد وجود دارد.

فرد آزاد از انواع حقوق و امتیازاتی برخوردار بود که بردگان نداشتند. بالاترین آرزوی یک برده، انجام اراده و خواسته‌های ارباب است. پولس می‌گوید هیچ تفاوتی بین برده و آزاد وجود ندارد.

اما به این فکرتان ادامه دهید، چون وقتی به پایان فصل سوم برسیم، شاهد پویایی خواهیم بود که توجه شما را به آن جلب می‌کنم. بنابراین، گفتن اینکه چنین تمایزی وجود ندارد، به این معنی نیست که شما دیگر برده نیستید و دیگر آزاد نیستید. او سعی دارد بگوید که این موضوع نباید مایه اختلاف در کلیسا باشد.

بربرها «روش دیگری برای گفتن این است که شما یونانی نیستید. و تقریباً یک عبارت کوچک برای کسانی» است که غیر یونانی هستند و به عنوان «بربر» شناخته می‌شوند. بنابراین، شما در مورد کسی فکر می‌کنید که شخص دیگری سعی در تحقیر او دارد، و پولس می‌گوید، می‌دانید چیست، چنین بازی تحقیرآمیزی در کلیسا وجود ندارد.

در واقع، هیچ بربر یا حتی سکا وجود ندارد. در واقع، شما به رئیس جمهور به عنوان همه سکاها نگاه می‌کنید. چرا سکاها؟ اینجا تنها جایی است که این عبارت را پیدا می‌کنیم.

پولس کلیسا را تحریک می‌کند. وقتی در غنا هستم، دوست دارم بگویم که پولس می‌گوید هیچ تفاوتی بین آکان‌ها و کسی از سرزمین‌های گومبا یا نومبا در شمال غنا وجود ندارد، زیرا آکان‌ها مغرور و متکبر هستند. و در واقع، آنها به کسانی که در شمال هستند، به دیده تحقیر نگاه می‌کنند.

و برای مثال، من یک آکان هستم. و همیشه رویای من که هرگز به واقعیت تبدیل نشد این بود که از آن زمان با یک نودنا ازدواج کنم، فقط برای اینکه به مردم بگویم در مسیح همه چیز متفاوت است. خوب، طور دیگری شد.

وقتی در رومانی هستم، حس تکبر به من دست می‌دهد. می‌خواهم توجه دوست رومانیایی‌ام را جلب کنم که مثل این است که بگویم رومانیایی‌ها و کولی‌ها فکر می‌کنند مشکلات زیادی ایجاد می‌کنند؛ هیچ تمایزی بین آنها و کولی‌ها وجود ندارد. سکاها پست‌ترین افراد بودند. و پولس می‌گوید حتی در مسیح هم نباید آنها را کنار گذاشت.

آنها یکی هستند. برای توضیح این موضوع، سعی خواهیم کرد ظرافت این سکایی را توضیح دهیم زیرا منشأ آن از مکانی خاص است که مردم، جغرافیا و قومیت آنها به آنها خیانت می‌کنند. و بنابراین هر دلیلی برای نگاه کردن به آنجا وجود دارد.

ما خواهیم گفت که کلمه «سکا» به شخصی اشاره دارد که در «سکایا»، منطقه‌ای در شمال دریای سیاه زندگی می‌کند. شواهدی که از منابع باستانی داریم نشان می‌دهد که عموماً تصور می‌شد «سکا» مظهر بی‌فرهنگی و وحشیگری است. به عبارت دیگر، آنها بی‌فرهنگ، غیرتمدن، منکوب شده هستند و همه باید به آنها با دیده تحقیر نگاه کنند.

پولس می‌گوید برای کسانی که در مسیح هستند، چنین تفاوتی وجود ندارد. دن می‌تواند اضافه کند که نکته دوباره واضح است. در مسیح، جایی برای چنین تحقیر نژادی، قومی یا فرهنگی در بین مردم و افراد وجود ندارد.

و حتی سکاها و وحشی و نفرت‌انگیز نیز از دادگاه‌ها مستثنی نیستند. در مسیح، شایسته است که جامعه ایمانی با هم زندگی و کار کنند و زندگی کسانی را که مسیح را پذیرفته‌اند و مطابق آنچه به مسیح ایمان آورده‌اند، عمل می‌کنند، سرمشق قرار دهند. این مرا به آیات ۱۲ تا ۱۷ می‌رساند.

پس بپوش. بپوش. حالا که پوشیدیم، کشتیم و حالا می‌توانیم بپوشیم. من این را دوست دارم. شاید باید ژاکت را بپوشم.

پس حالا من آنها را پوشیده‌ام. آنها را مانند برگزیدگان خدا بیپوش. این بار، نه آن چیزهای زمخت قدیمی مانند برگزیدگان خدا، مقدس و محبوب، با قلبی دلسوز، مهربانی، فروتنی، ملائمت و صبر، و با یکدیگر مدارا می‌کنم.

و اگر از دیگری شکایتی دارید، یکدیگر را ببخشید، همانطور که خداوند شما را بخشیده است، شما نیز باید ببخشید. و بالاتر از همه، بالاتر از همه اینها، عشق را بیپوشید. عشق را بیپوشید، عشقی که همه چیز را به هم پیوند می‌دهد و هماهنگی کامل ایجاد می‌کند.

بیپوشید. می‌بینید، پولس بر لزوم پوشیدن تأکید می‌کند. اما چطور قرار است از آنها بخواهد که این کار را انجام دهند؟ قرار نیست خیلی آسان باشد.

همانطور که از آیه ۱۲ می‌بینید، او مطمئن می‌شود که هویت آنها را تثبیت می‌کند. او قبل از اینکه واقعاً آنها را به چگونگی دیده شدن در عرصه عمومی فرا بخواند، ابتدا به آنها یادآوری می‌کند که چه کسانی هستند. پوشیدن لباس، در این استعاره، به معنای واقعی کلمه به تن کردن یک شخصیت، یک رفتار، یک دیدگاه، یک رفتار است که توسط عموم نیز دیده خواهد شد.

کنار گذاشتن لباس‌های قدیمی و زمخت، نگاه مردم به شما را تغییر می‌دهد. حالا، پوشیدن لباس‌های جدید تصویر عمومی شما و همچنین جنبه عمومی‌تان را تغییر می‌دهد. و این مزیت را دارد که در واقع به شما در جامعه و به جامعه‌ای که به آن تعلق دارید، احترام می‌گذارد.

او آنها را به چالش خواهد کشید و ریشه آن را در هویتشان خواهد دواند. سپس آنها را به مسئولیت متقابل فرا خواهد خواند تا بتوانند در کلیسا همبستگی داشته باشند. سپس او تعلیم خواهد داد.

او از آنها خواهد خواست که یکدیگر را تعلیم و نصیحت کنند، اگر مایل باشید از یکدیگر حمایت متقابل کنند، و آنها را به درستکاری دعوت خواهد کرد. بیایید این چهار حوزه را به سرعت بررسی کنیم. چالشی که ریشه در هویت دارد.

او می‌گوید هویت آنها همین است. هویت آنها در واقع ریشه در جایگاهشان به عنوان برگزیدگان خدا دارد. آنها مقدس یا جدا شده هستند و محبوبند.

تصور کنید که به عنوان رئیس جمهور ایالات متحده کار می‌کنید و به عنوان رئیس جمهور ایالات متحده با افراد دیگر ملاقات می‌کنید. آیا دوست دارید به عنوان رئیس جمهور ایالات متحده با لباسی که صبح‌ها برای باشگاه می‌پوشید با مردم ملاقات کنید؟ یا دوست دارید فقط به این دلیل که یک جیمی جدید دارید و می‌خواهید خودنمایی کنید، با لباس‌های جین خود با آنها ملاقات کنید؟ آیا این شایسته‌ی شخصیت و آنچه که نماینده‌ی آن هستید خواهد بود؟ منظور پولس این است که شما معمولی نیستید و نباید به آن شکل ظاهر شوید. شما دیگر آنطور که قبلاً بودید نیستید.

هویت جدید شما، قومی برگزیده‌ی خدا، جدا شده و محبوب هستید. من اغلب گفته‌ام که نمی‌توانید چیزی را که ندارید، ببخشید. شما فقط می‌توانید بخشی از آنچه دارید را ببخشید، و بخشی از آنچه دارید، چیزی است که برای دیگران برکت خواهد بود.

، اگر عشق دریافت نکرده باشید، نمی‌توانید عشق بدهید. اگر یک رابطه عاشقانه را تجربه نکرده باشید، نمی‌توانید جامعه و روابط محکمی را پرورش دهید. شاید بتوانید این کار را انجام دهید، اما ممکن است این کار را به خوبی انجام ندهید.

نکته‌ی پولس این است که شما خاص هستید و در واقع مورد عشق و محبت قرار گرفته‌اید. شما محبوب هستید، بنابراین می‌توانید این رابطه‌ی عاشقانه را در جامعه تقویت کنید. بر همین اساس است که او خواستار مسئولیت‌پذیری متقابل می‌شود.

با نگاهی به دستورات و راهنمایی‌هایی که او در آنجا داد، بگذار باشد، این چیزی است که من می‌خواهم شما انجام دهید، بگذار شفقت وجود داشته باشد. تضاد چیست؟ شما به یاد دارید که خشم، کینه، غضب، تهمت را کنار بگذارید. این چیزی است که باید باشد.

این چیزی است که نباید باشد. شفقت، مهربانی، فروتنی، حلم، صبر، شکیبایی، بخشش. وای، بعضی از این کلمات آنقدر غنی هستند که می‌توانیم یک روز کامل را صرف باز کردن آنها کنیم.

صبر فقط منتظر نوبت بودن نیست. صبر در اینجا به معنای آرامش در انتظار است، و گاهی اوقات به معنای آرامش در انتظار چیزی است که آرزو دارید یا امیدوارید به زودی اتفاق بیفتد. رفتاری که به حرکت در می‌آید، می‌گوید: من زودرنج نخواهم شد.

من واقعاً ناامیدی‌هایم را به دیگران نشان نخواهم داد، اما در حین انتظار برای آن، که انتظار دارم اتفاق بیفتد، آرامش درونی‌ام را حفظ خواهم کرد. کلمه استقامت یا بردباری، که یکی از کلماتی است که در یونانی دوست دارم، به معنای توانایی بازگشت به حالت عادی است، زمانی که تقریباً به نظر می‌رسد همه چیز از بین رفته است. من اغلب از آن در مورد فوتبال استفاده کرده‌ام، و اگر شما طرفدار بیسبال یا فوتبال آمریکایی هستید، متاسفم، من هنوز در تلاش هستم تا با قوانین بازی کنار بیایم، اما من به نوعی اهل فوتبال هستم.

من قبلاً فوتبال بازی می‌کردم. مثل این بود که در تیم خودم بازی می‌کردم و ۳-۰ عقب بودیم و پنج دقیقه تا پایان بازی فرصت داشتیم. توانایی اینکه بگوییم ۳-۰ عقب هستیم و بازی را با شکست به پایان نمی‌رسانیم.

قدرت درونی و یقین یا شکیبایی که باعث می‌شود بگوییم، می‌دانید چیست، می‌توانیم جمع شویم، یا می‌توانیم از مهارت خود برای سخت کار کردن و مساوی کردن بازی یا پیروزی در بازی استفاده کنیم. آن توانایی برای بازگشت به عقب، حرکت به جلو و پیروزی در یونانی کلمه‌ای است که برای هیپومونی استفاده می‌شود. استقامت یا شکیبایی، توانایی تحقق آن.

او می‌گوید، بگذارید آن روحیه در میان شما باشد. بگذارید خیلی زود تسلیم شوید و تسلیم شوید، و او در ادامه درباره شفقت صحبت می‌کند. فقط برای اینکه اگر این کلمه‌ای است که ما آن را بدیهی می‌دانیم، به انجیل‌ها فکر کنید.

به این فکر کنید که در انجیل‌ها چند بار عیسی با کسی یا افرادی روبرو می‌شود و به ما گفته شده که او نسبت به آنها دلسوزی داشته است. کلمه دیگری در این لیست که ممکن است به آن فکر کنید، ممکن است وقتی کسی واقعاً آن را به شما نشان می‌دهد، آن را جالب بداند. ممکن است وقتی مجبورید بر اساس آن عمل کنید، فکر نکنید که جالب است.

این بخشش است. من دوست دارم این کلمه را در فهرستی مثل این ببینم، چون شما معنی آن را می‌دانید. حتی در میان مؤمنان در کولسی، و بنابراین در میان مؤمنان حتی در قرن بیست و یکم، مردم به یکدیگر آسیب می‌رسانند، و مردم به یکدیگر توهین می‌کنند. مردم مردم را عصبانی می‌کنند، و مردم نیاز به بخشیده شدن دارند.

پولس می‌گوید، در این مورد، باید بخشش وجود داشته باشد. و این نباید یک بخشش ساده باشد. باید از آن نوع بخششی باشد که در مسیح بخشیده شده‌اید.

آن زمانی است که شما سزاوار مجازات گناه خود هستید. نوع رحمتی که به شما نشان داده شد، رحمت و بخششی قابل مقایسه است که از همه افراد جامعه ایمانی انتظار می‌رود. پولس در ادامه چیز دیگری را درخواست می‌کند، چیزی که باید جستجو شود.

جستجو کردن، مطمئن شدن، سخت کار کردن، انجام همه کارها، اطمینان از اینکه هیچ اختلافی در کلیسا وجود ندارد، بلکه هماهنگی است. مردم در واقع همه جا در حال دعوا و مشاجره نیستند که باعث انواع مشکلات می‌شود. آیا واقعاً در یک محیط کلیسا بحث و جدل را تجربه کرده‌اید؟ آیا دیده‌اید که مسیحیان در جلسه هیئت مدیره با یکدیگر اختلاف نظر داشته باشند؟ یا شاید چنین چیزی ندیده باشید.

آیا تا به حال گروهی از مسیحیان را دیده‌اید که واقعاً جایی اینقدر عصبانی نشده باشند؟ آیا این همان چیزی است که شما آن را خود جدید می‌نامید؟ در واقع، اگر به کولسیان نگاه می‌کنید، آیا این چیزی است که شما آن را با افرادی که جدا شده‌اند یا مقدس هستند، یکی می‌دانید؟ چه کسی محبوب است؟ چه کسی توسط خدا انتخاب شده است؟ در مورد آن فکر کنید. پولس می‌گوید که این در توان آنهاست. آنها باید آن را دنبال کنند.

آنها باید آن را جستجو کنند. و او آنها را فرا می‌خواند تا بگذارند عشق همه را به هم پیوند دهد. و آنها باید بگذارند آرامش مسیح در کجا حکومت کند؟ در قلب‌هایشان.

می‌دونی، سال‌ها پیش، انگار صد ساله، اما سال‌ها پیش، من این سرود رو یاد گرفتم، و فکر نمی‌کنم وقتی که داشتن اون سرود رو بهم یاد می‌دادن، حتی انگلیسی رو هم به اندازه کافی خوب بلد بودم. و بند اول سرود اینجوری بود. صلح، صلح کامل.

در این دنیای تاریک گناه، خون عیسی آرامش را زمزمه می‌کند. آرامشی در درون. منظور پولس این است که آرامش اینجاست، آرامشی که باید از قلب باشد.

بگذارید آرامش سرور آرامش در قلبتان حکمفرما باشد. و اگر چنین شد، سپاسگزار باشید. سپاسگزار باشید.

بگذارید فضیلت سپاسگزاری در شما آشکار شود. و بگذارید کلام مسیح در شما ساکن شود. همانطور که تاکنون به فصل سوم نگاه کرده‌ایم، شما کم‌کم متوجه می‌شوید که پولس چگونه موضوع را محدودتر می‌کند.

اکنون که ماهیت تعالیم نادرست را می‌دانیم، و اکنون که می‌دانیم مسیح تمام چیزی است که ما نیاز داریم و نه تمام چیزی که معلمان دروغین ارائه می‌دهند، این مسئولیت را داریم. ما مسئولیت داریم که مرزهای قومی-نژادی را بشکنیم. ما مسئولیت متقابل داریم که خشم و غضب را کنار بگذاریم، و اجازه دهیم فساد جنسی و هر آنچه که با آن مرتبط است از میان ما ریشه کن شود.

ما باید واقعاً آنها را بکشیم. و باید به عنوان هویت جدید خود، صفات نیکویی را که شایسته فرزندان خدا هستند، به تن کنیم. گواه این امر این است که ما مسئولیت متقابلی داریم که در آن شفقت، مهربانی، فروتنی، حلم، صبر، شکیبایی و بخشش را می‌بینیم.

جایی که شاهد پیروزی وحدت هستیم، نه اختلاف. جایی که عشق را می‌بینیم و جایی که شاهزاده صلح در قلب کسانی که به مسیح عیسی ایمان دارند، جای می‌گیرد. و جایی که سپاسگزاری و یقین، ریشه در کلام خدا دارد، در میان ما آشکار است.

امیدوارم از این بحث در مورد نامه پولس به کولسیان لذت برده باشید. امیدوارم که شما نیز به چالش کشیده شده باشید تا در مورد زندگی خود به عنوان یک مسیحی فکر کنید. من از درونی کردن برخی از این مطالب، همانطور که فکر می‌کنم و آنها را آموزش می‌دهم، دست نکشیده‌ام.

من متوجه شده‌ام که هر چه بیشتر این کار را انجام می‌دهم، بیشتر مسیحی بهتری می‌شوم. من هنوز به آن مرحله نرسیده‌ام، اما در حال رشد هستم. امیدوارم در طول این سخنرانی مطالعات کتاب مقدس در مورد رساله‌های زندان، شما نیز در کنار ما در حال رشد باشید.

از اینکه این دوره را دنبال می‌کنید بسیار سپاسگزارم.

این دکتر دن دارکو و مجموعه سخنرانی‌های او در مورد رساله‌های زندان است. این جلسه ۵ است. موضع بگنید، کولسیان ۳.